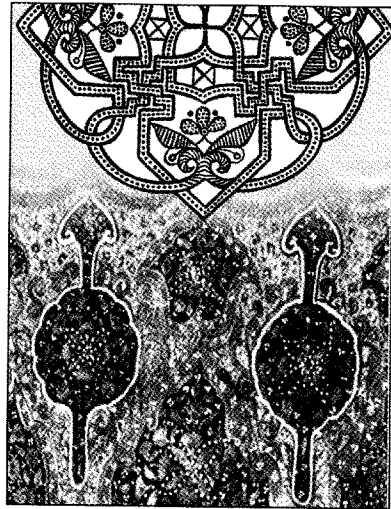


مقایسه قصه ابراهیم علیه السلام

در قرآن و تورات



محمد مهدی فیروزمهر

ابراهیم علیه السلام در قرآن

نام ابراهیم علیه السلام، ۶۹ بار و در ۲۵ سوره قرآن مجید آمده است. در قرآن از این پیامبر بزرگ مدح و ستایش فراوان شده و صفات ارزنده او یادآوری گردیده است. معرفت او نسبت به خداوند، منطق گویایش در برابر بت پرستان، مبارزات سرسختانه و خستگی ناپذیرش در مقابل جباران، ایثار و گذشتش در برابر فرمان پروردگار، استقامت بی نظیرش در برابر توفان حوادث و آزمایش های سخت الهی و الگو و اسوه بودنش برای همه موحدان، هر یک داستان مفصلی دارد که بررسی تفصیلی همه آنها خارج از حد و حوصله این نوشته است، به طور اجمال، خداوند متعال وی را در قرآن این چنین معرفی و وصف نموده است:

۱ - «ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است. در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور (در برابر حق تسلیم باش او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) و گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»^۱

۲ - «خداوند وسیله رشد و هدایت او را از قبل به او داده و از (شایستگی) او آگاه بود.»^۲

۳- «او کسی است که روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرد و هرگز شرک نوزید.»^۳

۴- «او کسی است که دلش به یاد خدا قوی و مطمئن شده و به همین جهت به ملکوتی که خدا از آسمان‌ها و زمین نشان داد، ایمان آورد و یقین کرد.»^۴

۵- «خداوند او را خلیل خود خوانده است.»^۵

۶- «خداوند رحمت و برکات خود را بر او و اهل بیتش ارزانی داشت و او را به وفاداری ستود.»^۶

۷- «او بسیار بردبار، دلسوز و بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود.»^۷

۸- «او به تنهایی امتی خداپرست و حنیف بود و هرگز شرک نوزید و همواره شکرگزار نعمت‌های خدا بود و خدا او را برگزید و به راه راست هدایتش نمود و به او اجر دنیوی داد و او در آخرت از صالحان است.»^۸

۹- «او پیغمبری صدیق بود.»^۹

۱۰- «او از بندگان مؤمن و از نیکوکاران بود و خداوند به او سلام فرستاده است.»^{۱۰}

۱۱- «او از نیرو و بصیرت خاص برخوردار بود و خداوند با یاد قیامت او را (از بندگان) خالص و مخلص گردانیده است.»^{۱۱}

۱۲- «خداوند او را به شکل‌های گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش‌ها برآمد و به همین جهت خداوند او را «امام» قرار داد.»^{۱۲}

۱۳- «او یکی از پنج پیغمبری است که اولو العزم و صاحب شریعت بودند.»^{۱۳}

۱۴- «او کلمه توحید را کلمه پاینده در میان نسل خود قرار داد.»^{۱۴}

۱۵- «خداوند کتاب و نبوت را در ذریه او قرار داد.»^{۱۵}

۱۶- «خداوند برای او در میان آیندگان لسان صدق (نام نیک) قرار داده است.»^{۱۶}

۱۷- «او در قرآن به عنوان نماد مبارزه بابت پرستی و الگو و اسوه نیکو برای مؤمنان و امت اسلام معرفی گردیده است.»^{۱۷}

ابراهیم علیه السلام در تورات موجود

تورات موجود هم از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به بزرگی و عظمت یاد می‌کند و





درباره اش مطالب زیادی نقل کرده است، اما آن خصوصیات و ویژگی‌هایی که قرآن برای آن حضرت مطرح کرده، در تورات موجود حتی شبیه و مانند آن هم یافت نمی‌شود. در تورات چیزی در باره پیامبری ابراهیم خلیل علیه السلام و مبارزه سرسختانه آن حضرت با بت پرستی و بت پرستان به چشم نمی‌خورد بلکه احیاناً در تورات کنونی مطالبی راجع به ایشان مطرح شده که هرگز لایق شأن و منزلت والای ایشان نبوده و نیست.

برخی از خصوصیات که تورات درباره ابراهیم خلیل علیه السلام ذکر کرده، عبارتند از:

۱- او دارای اموال، گله و رمه‌های فراوان بوده است.^{۱۸}

۲- از مهم‌ترین کارهای ابراهیم علیه السلام ساختن مذابح و تقدیم قربانی سوختنی به درگاه خدا بوده است.^{۱۹}

۳- خداوند با او عهد کرده که سرزمین کنعان (فلسطین) را به او و نسلش ببخشد و نیز با او عهد کرده که وی پدر امت‌های بسیار باشد.

قصه ابراهیم علیه السلام در قرآن و تورات موجود

الف - قصه ابراهیم علیه السلام در قرآن

داستان زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن نسبتاً مفصل و دارای ابعاد مختلف است. قرآن بر اساس شیوه خاص خود، در موارد متعددی گوشه‌هایی از داستان آن حضرت را مطرح کرده است.

ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید

حقیقتاً او شایسته عنوان قهرمان توحید است؛ زیرا مجموع قصه آن حضرت در قرآن بیانگر این است که وی تلاش خالصانه و بی‌امان و طاقت‌فرسایی برای حاکم کردن توحید - مهم‌ترین اصل در ادیان توحیدی - در زندگی بشر داشته است. تلاش ابراهیم خلیل علیه السلام برای حاکمیت توحید در سرتاسر زندگی انسان و مبارزه اش با بت پرستی و بت پرستان - از نزدیک‌ترین فرد به خود گرفته تا عموم مردم و پادشاهان و گردن‌کشان زمان خود - اصلی‌ترین بخش از قصه آن حضرت در قرآن است.

درباره عظمت این شخص و اهمیت کار او چیزی بالاتر از آنچه قرآن گفته است - که بخشی از آن تحت عنوان ابراهیم علیه السلام در قرآن ذکر شد - نمی توان گفت.

ب - قصه ابراهیم علیه السلام در تورات

داستان زندگی ابراهیم خلیل علیه السلام در تورات موجود هم، مفصل در فصل ۱۱ - ۲۵ از سفر پیدایش بیان شده است. اما چقدر فرق است میان ابراهیم تورات و ابراهیم قرآن. از مجموع قصه ابراهیم علیه السلام در تورات چنین استفاده می شود که او مردی ثروتمند - و شاید ثروتمندترین فرد زمان خود^{۲۰} - اهل دنیا بود و تمام هم و غم او این بود که بتواند از خدا به نفع خود و نسلش عهد و امتیاز بگیرد و نیز مذهبی بسازد و برای خدا قربانی سوختنی تقدیم نماید!

این در حالی است که تورات کنونی چیزی از پیامبری و تلاش ابراهیم خلیل علیه السلام برای حاکم کردن توحید در زندگی بشر و مبارزه اش با بت پرستی و خلوص و بندگی وی در برابر خداوند و دیگر فضایل و مناقب ایشان مطرح نکرده است.

در هر حال قصه ابراهیم خلیل علیه السلام در قرآن و تورات موجود مفصل و دارای ابعاد مختلف است، اما در این نوشته سعی خواهد شد که بخش های عمده آن تحت عناوین ذیل مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد:

* پدر ابراهیم تارح یا آزر؟

در تورات موجود اسم پدر ابراهیم علیه السلام «تارح»^{۲۱} و در قرآن «آزر» به عنوان «اب» (پدر) ابراهیم علیه السلام مطرح شده است.^{۲۲}

به همین دلیل برخی از معاندین، بر قرآن اشکال گرفته و گفته اند نام پدر ابراهیم علیه السلام آزر نیست و آن چه قرآن در این زمینه ذکر کرده، اشتباه و نادرست است.^{۲۳}

برای جواب این اشکال مفسران و علمای اسلام مطالبی را مطرح کرده اند؛ از جمله «فخر رازی» و «بیضاوی»^{۲۴} و مفسران شیعه اصل این مطلب را که پدر ابراهیم علیه السلام «آزر» باشد، قبول ندارند؛ زیرا طبق صریح برخی آیات قرآن، آزر بت پرست است.^{۲۵}

در حالی که بر اساس اصل مسلم کلامی، در نزد «شیعه امامیه»، پدران انبیا نباید به





شرک آلوده باشند، و حتی اّتصاف پدران انبیا به صفاتی که موجب پستی و دنائت است هم جایز نیست.^{۲۶} علاوه بر دلایل عقلی (که در علم کلام ذکر شده) دلایل نقلی هم داریم که مشرک بودن پدران انبیا (و در بحث ما خصوص شرک پدر ابراهیم خلیل علیه السلام) را نفی می‌کند:

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود: «نقلنی الله فی اصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهّرات لم یدنّسني بدنس الجاهلیّة»^{۲۷} «خداوند مرا از اصلاب مردان پاک به رحم‌های زن‌های پاک منتقل کرده و هرگز به آلودگی‌های جاهلیت (از قبیل شرک و بت پرستی) آلوده‌ام نساخت.»

از این‌که پیامبر گرامی اسلام - که خود از نسل ابراهیم علیه السلام است - فرموده خداوند او را از اصلاب مردان پاک انتقال داده و هرگز او را به شرک و بت پرستی آلوده نکرده است، استفاده می‌شود که در میان پدران آن حضرت (پدر ابراهیم علیه السلام از اجداد پیامبر اسلام است) کسی کافر و مشرک نبوده است؛ چرا که همه آن‌ها را به طهارت وصف کرده و قرآن مشرکان و بت پرستان را پلید و نجس می‌داند: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»^{۲۸}. علاوه بر این در تفسیر این آیه: «وَوَقَلْبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»^{۲۹} «و (نیز) حرکت تو را در میان سجده کنندگان (می‌بیند)» روایاتی از طریق اهل سنت و شیعه رسیده که این مطلب (مشرک نبودن پدر ابراهیم خلیل) را تأیید می‌کند:

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که در تفسیر و تأویل آیه فوق فرمود: «لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات»^{۳۰} «همواره از اصلاب مردان پاک به ارحام زن‌های پاک منتقل می‌شدم.»

قریب به این مضمون روایات متعددی نقل شده است.^{۳۱}

بنابراین، «آزر» نمی‌تواند پدر ابراهیم علیه السلام باشد. اما این که در قرآن آزر به عنوان «اب» (پدر) ابراهیم مطرح شده: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ آزَرَ» باید گفت که «اب» اعم است از «والد» چرا که «والده و والده» کسی است که انسان از او متولد می‌گردد (یعنی به پدر و مادر حقیقی والده و والده گفته می‌شود)، اما «اب» به پدر، مربی و معلم، جدّ مادری و عمو هم اطلاق می‌شود،^{۳۲} و تنها اختصاص به پدر (پدر حقیقی) ندارد.

در قرآن هم از «عمو» تعبیر به «اب» شده است، آن‌جا که فرزندان یعقوب علیه السلام در

جواب پرشش او که «بعد از من چه چیزی را پرستش می‌کنید؟» گفتند:

﴿تَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾. ۳۳

«خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق که خدای یگانه است را می‌پرستیم.»



در این آیه «اسماعیل» به عنوان پدر (اب) یعقوب علیه السلام مطرح شده، در حالی که اسماعیل عموی یعقوب است. بنابراین، ممکن است آزر عمو و یا جد مادری ابراهیم خلیل علیه السلام بوده باشد نه پدر حقیقی او.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که در مورد عمویش عباس که در جنگ بدر اسیر شده بود چنین فرمود: «رَدُّوا عَلَيَّ أَبِي»؛ ۳۴ «پدرم را به من برگردانید».

بنابراین اطلاق «اب» بر عمو، در لغت و در استعمالات عرفی، یک امر شایع و رایج بوده است.

مرحوم علامه طباطبایی در یک تحقیق ارزشمند، از آیات قرآن استفاده کرده که آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام نبوده است. وی می‌گوید: تا مدتی که ابراهیم علیه السلام در اور کلدانیان بود، برای پدرش چنین دعا و استغفار می‌کند:

﴿وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾؛ ۳۵

«و پدرم را ببامرز که او از گمراهان بود.»

اما بعد از این که برایش روشن شد که او دشمن خداست از او تبری جست:

﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾؛ ۳۶

۹۳

«و استغفار ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود؛ اما هنگامی که برایش روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزارى جست.»

پس از این وقتی که ابراهیم علیه السلام به فلسطین مهاجرت کرد و اسماعیل علیه السلام متولد شد و او را در مکه اسکان داد و کعبه را بنا نهاد و شهر مکه آباد شد عرض می‌کند:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾؛

«پروردگارا! این شهر را شهر امن قرار ده...»

و دعایش را ادامه می‌دهد تا این که می‌گوید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾؛^{۳۷} «پروردگارا! من و

پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب بر پا می‌شود ببامرز».

بنابراین، آیات قرآن تصریح دارد که ابراهیم علیه السلام برای پدرش دعا و استغفار کرد و بعد از آن که برایش روشن شد که او دشمن خداست، از او تبری جست دوباره در اواخر عمرش برای پدرش دعا و استغفار می‌کند در حالی که وجهی ندارد، ابراهیم علیه السلام برای پدری که به خاطر شرکش از او تبری جست، دوباره در پایان عمر برایش استغفار نماید. از قراین بسیار مهم بر این مدعا، این است که ابراهیم خلیل علیه السلام در دعای اخیرش می‌گوید: «والدیی» یعنی از پدر تعبیر به «والد» می‌کند و والد تنها به پدر حقیقی اطلاق می‌گردد! اما در دعای اولش می‌گوید: ﴿وَ اغْفِرْ لِأَبِي﴾ یعنی از پدر تعبیر به «اب» نموده و اب تنها به پدر حقیقی گفته نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن به جد، عمو، مربی و معلم هم اب گفته می‌شود.

پس به طور قاطع می‌توان گفت آزر پدر ابراهیم علیه السلام نیست^{۳۸} و این که آن حضرت آزر را به عنوان پدر خطاب کرده یا از این جهت است که وی، عمو یا جد مادری ایشان بوده و یا این که چون سرپرستی و اداره امور او را در زمان طفولیتش بر عهده داشته است. برخی گفته‌اند: در اصطلاح کتاب مقدس واژه «پدر» به پیشکار اطلاق شده است.^{۳۹} پیشکار حضرت ابراهیم علیه السلام فردی به نام «اليعازر» (اليعازار) دمشقی بوده^{۴۰} و اليعازر در عربی «آزر» شده است.^{۴۱}

اما لحن آیات قرآن در این خصوص نشان می‌دهد که طرف ابراهیم خلیل (آزر) شخصی در حد برده و پیشکار نبوده؛ زیرا از لحن آیات قرآن برمی‌آید که آن شخص یکتا نوع سلطه‌ای بر ابراهیم علیه السلام داشته است.

◦ مالیت‌های ابراهیم علیه السلام در زادگاه خویش

در نوایات موجود، داستان آن حضرت در هجرت ایشان از اورکلدانیان به سرزمین فلسطین شروع می‌شود.



اما قرآن می‌گوید ابراهیم علیه السلام در مدت اقامتش در اور، مبارزات سرسختانه‌ای با بت پرستی و بت پرستان داشته و تمام تلاش او در این مدت این بود که توحید و اخلاق و شریعت الهی بر زندگی و روح و جان مردم حاکم گردد.

بخش عمده قصه ابراهیم علیه السلام در قرآن اختصاص دارد به مبارزات وی با بت پرستان و بت پرستی و دعوت به خدای یگانه و دین الهی و موانعی که مخالفان بر سر راه وی ایجاد می‌کردند.

طبق آیات قرآن آن حضرت در مدت اقامت خود در اور کلدانیان با افراد و گروه‌های مختلف وارد گفتگو و احتجاج شده و در این احتجاج‌ها و مناظره‌ها با منطق قوی و برهان روشن و اخلاق نیکو، افراد و گروه‌ها را به یکتاپرستی و ترک بت پرستی دعوت می‌کرد تا این که سرانجام بت پرستان بی‌منطق به هدف نابودی وی، او را در آتش عظیمی که ایجاد کرده بودند افکندند، اما به لطف خدا و به نحو اعجاز آمیز، وی از این حادثه جان سالم به در برد و پس از این حادثه به فلسطین مهاجرت نمود. در این جا ترجمه آیاتی که متضمن این احتجاج‌ها و مناظره‌ها و حادثه به آتش افکندن ابراهیم خلیل علیه السلام است را می‌آوریم و قبل از آن، مقدمه‌ای را ذکر می‌کنیم و آن عبارت از این است که: از روایات اسلامی استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام از اوان طفولیت تا وقتی که به حد تمیز رسیده، در نهانگاهی دور از جامعه خود می‌زیسته است. پس از آن که به حد تمیز رسید، از نهانگاه خود به سوی جامعه‌اش بیرون آمد و به آزر (عمو یا جد مادری ابراهیم خلیل) پیوسته و دیده که او و مردم آن محیط همه بت می‌پرستند، اما ابراهیم علیه السلام چون دارای فطرتی پاک بود و خداوند هم با ارائه ملکوت تأییدش نمود و کارش را به جایی رسانده بود که تمامی اقوال و افعالش موافق حق شده بود، بت پرستی را از قوم خود نپسندید و نتوانست ساکت بماند. ۴۲

مبارزه با بت پرستی

الف - احتجاج‌های ابراهیم علیه السلام با آزر

خداوند متعال ماجرای احتجاج ابراهیم علیه السلام با آزر را به عنوان یک خاطره‌ای که شایسته یادآوری است، ذکر می‌کند و آن حضرت را از این جهت که به خاطر حق و





حقیقت از نزدیک‌ترین فرد خود کناره‌گیری کرده، به عنوان یک الگو و اسوه معرفی کرده است:

«در این کتاب ابراهیم را یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود. هنگامی که به پدرش (آزر) گفت: ای پدر، چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می‌کند؟!»

ای پدر دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است، بنابراین، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

ای پدر شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر بود. ای پدر من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!

گفت: ای ابراهیم آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برداری تو را سنگسار می‌کنم و برای مدتی طولانی از من دور شو!

(ابراهیم) گفت: سلام بر تو به زودی از پروردگام برایت تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است.

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم و پروردگام را می‌خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگام بی‌پاسخ نمانم.^{۴۳}

طبق آیات فوق ابراهیم علیه السلام در گفتگو با آزر با منطق و برهان و در عین حال با مهربانی و اخلاق نیک در برابر تهدیدهای برخاسته از بی‌منطقی وی، با مدارا و سلام و خوشرویی برخورد می‌کند و نیز آن حضرت در عین رعایت اخلاق انسانی و مهربانی و احترام به آزر، به خاطر شرک و بت پرستی وی، تصمیم می‌گیرد که رابطه خود را با او قطع نماید؛ چرا که تنها معیار حب و بغض - در نزد شخصیتی مثل ابراهیم خلیل علیه السلام - حق و توحید است و بس.

این گوشه‌ای از چهره‌ی این ابرمرد توحید و بی‌نظیر در تاریخ زندگانی بشر است که قرآن با بیان اعجاز آمیز خود نمایانده است. اما تورات کنونی کاری به این ندارد که او پیامبری بزرگ و دارای منطق قوی و اخلاق نیک و مبارز و شجاع در برابر قدرت‌های شیطانی بوده بلکه همواره می‌کوشد او را مردی ثروتمند معرفی کند و این که خدا

سرزمین مقدس را به او و نسلش بخشیده و حداکثر این که او برای خدا مذابحی ساخته و قربانی های سوختنی تقدیم درگاه پروردگارش کرده است!

ب - گفتگوی ابراهیم علیه السلام با بت پرستان

آن حضرت پس از احتجاج با آزر و ارشاد وی، سراغ مردم بت پرست اورکلدانیان رفته و با همان منطق قوی و اخلاق والای انسانی، با آنان به احتجاج و گفتگو پرداخت. آنان را به یکتاپرستی و ترک بت پرستی دعوت کرد و ناچیز بودن معبودان خیالی را به آنها نمایاند. اما این بار هم مشرکان بی منطق او را به شکنجه هایی بدتر از سنگسار شدن - که آزر بدان تهدیدش کرد - از قبیل قتل و سوزاندن تهدیدش کردند. اما لطف خداوند او را از کید آنان رهایی بخشید:



مقایسه قصه ابراهیم (ع) در قرآن و تورات

«ما ابراهیم را فرستادیم هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید و از (عذاب) او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید. شما غیر از خدا فقط بت هایی از (سنگ و چوب) را می پرستید و دروغی به هم می بافید، آن هایی را که غیر از خدا پرستش می کنید مالک هیچ رزقی برای شما نیستند، روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به جای آورید که به سوی او بازگشت داده می شوید.

... اما جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید و یا بسوزانید.

ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید...»^{۴۴}

ت - بت شکنی ابراهیم علیه السلام

۹۷

در مرحله بعد قرآن، داستان و مرحله مهم تری از زندگی ابراهیم علیه السلام را مطرح می کند. در این مرحله آن حضرت برای از میان بردن بت پرستی و مظاهر آن عملاً اقدام کرده و تمام بت ها - به جز بت بزرگ - را شکست تا این که آنان به ناچیز بودن آنها پی ببرند.

بت پرستان علی رغم این که به ناتوانی و ناچیز بودن بت ها اعتراف کردند، اما شرک و بت پرستی در دل و جان آنان ریشه دوانید، لذا برای از بین بردن ابراهیم علیه السلام دست به کار



خطرناکی زدند: جهنمی از آتش افروخته‌اند و آن حضرت را در آتش افکندند.
اما خدای سبحان آتش را بر او خنک گردانید و او را سالم از درون آتش بیرون
آورد و بدین ترتیب چاره و تدبیر آنان را بی‌اثر گردانید:

«ما وسیلهٔ رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم».
آن هنگام که به پدرش (آزر) و قومش گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که
شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟!

گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را پرستش می‌کنند.
گفت: مسلماً هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید.

گفتند: آیا مطلب حقی برای ما آوردی یا شوخی می‌کنی؟!
گفت: (کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین
است که آن‌ها را ایجاد کرده و من بر این امر از گواهانم.

و به خدا سوگند در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم.
سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب) همه آن‌ها، جز بت بزرگشان را
قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند. (و او حقایق را بازگو کند).

(هنگامی که منظرهٔ بت‌ها را دیدند) گفتند: هر کسی با خدایان ما چنین کرد قطعاً
از ستمگران است و (باید کیفر سخت ببیند).

(گروهی) گفتند: شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را
ابراهیم می‌گویند.

جمعیت گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند.
(هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای،
ای ابراهیم؟!

گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است از آن‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند.
آن‌ها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید.

سپس بر سرهایشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و
گفتند: تو می‌دانی این‌ها سخن نمی‌گویند).

ابراهیم گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما
دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟!

أف بر شما و بر آنچه به جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است.

(سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما) گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم». ^{۴۵}



ابراهیم علیه السلام همچنین در خلال اقامت خود در «اور» یا «بابل» با گروه‌های دیگری هم به احتجاج و مناظره پرداخت. این گروه‌ها عبارت بودند از: ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان که داستانش در سوره انعام (آیات ۷۵-۷۸) آمده است.

و نیز ابراهیم علیه السلام در همین مدت با «نمرود» پادشاهی که ادعای ربوبیت داشت ملاقات کرد و با او احتجاج نمود و با منطق قوی خود وی را مبهوت و ناکام ساخت. داستان این بخش از زندگی ابراهیم علیه السلام در سوره بقره، آیه ۲۵۸ ذکر شده است. ولی در واقع تورات موجود چیزی راجع به مبارزه ابراهیم با بت پرستی و بت شکنی آن حضرت ذکر نکرده است.

* هجرت ابراهیم علیه السلام از اور کلدانیان به کنعان

قرآن و تورات موجود در این جهت اتفاق دارند که ابراهیم خلیل پس از مدتی اقامت در زادگاه خویش (اور کلدانیان - عراق) از آنجا به سرزمین مقدس (کنعان - فلسطین) هجرت کرد.

اما شیوه و نوع پرداختن قرآن و تورات به این بخش از زندگی ابراهیم علیه السلام کاملاً متفاوت است. قرآن به جزئیات زندگی پیامبران، که در هدایت، تربیت و عبرت آموزی انسان دخلی ندارد نمی‌پردازد. مسایلی از قبیل بیان سلسله نسب پیامبران، تاریخ تولد و وفات، ازدواج، تعداد و نام فرزندان و نوع شغل و حرفه آن‌ها و... در قرآن یا اصلاً مطرح نشده و یا به صورت اشاره و با جهت‌گیری و هدف خاصی مطرح گردیده است.

اما تورات موجود بخش‌های مهمی از قصه پیامبران را به ذکر همین‌گونه مسائل اختصاص می‌دهد.

مثلاً: ابراهیم فرزند تارح، فرزند ناحور، فرزند سُروح، فرزند رَعُو، فرزند فالج، فرزند عابر، فرزند شالح، فرزند اَزْفَكْشاد، فرزند سام، فرزند نوح و سلسله نسب از نوح ﷺ تا حضرت آدم در قصه نوح ﷺ ذکر شده است. و دو برادر داشت و... ۴۶

* جدایی ابراهیم و لوط ﷺ

بر اساس آنچه که در تورات کنونی آمده است «لوط» ﷺ برادر زاده حضرت ابراهیم ﷺ است. پدر ایشان «هاران» با داشتن یک فرزند (لوط) از دنیا رفت و لذا جناب لوط ﷺ همواره، همراه و همسفر ابراهیم ﷺ بوده؛ از «اور» تا کنعان و از کنعان تا سرزمین مصر و از آنجا به کنعان، لوط ﷺ همراه ابراهیم ﷺ بوده، اما وقتی که از مصر به کنعان برگشتند هر دوی ایشان دارای اموال و املاک و گله فراوان بوده‌اند و سرزمین کنعان گنجایش آن‌ها را نداشت، لذا ابراهیم ﷺ پیشنهاد می‌کند که از یکدیگر جدا شوند تا این که دعوا و نزاعی بین ایشان و چوپانانشان پیش نیاید...! به همین دلیل لوط ﷺ از ابراهیم ﷺ جدا می‌شود و وادی اردن را برای محل زندگی خود اختیار و خیمه خود را در شره «سَدُوم» برپا می‌کند؛ اما ابراهیم ﷺ در سرزمین کنعان باقی می‌ماند! ۴۷ این در حالی است که قرآن می‌گوید لوط ﷺ به عنوان پیامبر و رسول خدا برای هدایت و ارشاد مردم به سوی حق و بازداشتن آنان از بت پرستی و اعمال زشت به سوی قوم خود فرستاده شد. ۴۸

در باب سیزدهم از سفر پیدایش می‌خوانیم:

«و ابرام با زن خود و تمام اموال خویش و لوط از مصر به جنوب آمدند و ابرام از مواشی و نقره و طلا بسیار دولتمند بود.

و زمین گنجایش ایشان را نداشت که در یک جا ساکن شوند؛ زیرا که اندوخته‌های ایشان بسیار بود و نتوانستند در یک جا سکونت کنند و در میان شبانان مواشی ابرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد و در آن هنگام کنعانیان و فرزندان ساکن زمین بودند.

پس ابرام به لوط گفت: زنهار، در میان من و تو و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد؛ زیرا که ما برادریم.

مگر تمام زمین پیش روی تو نیست، ملتمس این که از من جدا شوی اگر به جانب



چپ روی من به سوی راست خواهم رفت و اگر به طرف راست روی من به
جانب چپ خواهم رفت.»

اما قرآن برعکس کتاب مقدس تنها مسؤولیت و وظیفه پیغمبران خدا را ارشاد و
هدایت مردم به خیر و صلاح و سعادت ابدی می‌داند و آنچه از قصص آن‌ها نقل می‌کند
همه در همین راستا قرار دارد.

* عهدهای خدا با ابراهیم علیه السلام

در این بخش مرور کوتاهی خواهیم داشت به عهدهای خدا با ابراهیم علیه السلام از دیدگاه
تورات کنونی و قرآن:

در تورات موجود آمده است:

«و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت من هستم
خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو.

و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تورا بسیار کثیر خواهم
گردانید.

آنگاه ابرام بر وی درافتاد و خدا به وی خطاب کرده گفت: اما اینک عهد من با
توست و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود.

و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود؛ زیرا که
ترا پدر امت‌های بسیار گردانیدم.^{۴۹}

...و زمین غربت تو؛ یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به
ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود.

پس خدا به ابراهیم گفت و اما تو عهد مرا نگاه‌دار تو و بعد از تو ذریت تو در
نسل‌های ایشان.

این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو،
هر ذکوری از شما مختون شود.

و گوشت قُلْفَه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و
شماست، هر پسر هشت روزه از شما مختون شود...».

از این داستان استفاده می‌شود که خداوند متعال سه عهد با ابراهیم علیه السلام داشته است:





- ۱- عهد خدا با ابراهیم علیه السلام مبنی بر این که وی پدر امت های بسیار خواهد بود.
 - ۲- عهد خدا با او در بخشش تمام سرزمین کنعان به او و نسل وی.
 - ۳- عهد خدا با او مبنی بر ختنه کردن پسران در روز هشتم ولادت.
- عهدی که در قرآن بر ابراهیم علیه السلام مطرح شده است ماهیتاً با عهدهای تورات فرق دارد؛ آن عهد چیزی است که آن حضرت پس از طی آزمایش ها و امتحان های بزرگ و سخت به آن دست پیدا کرده است.
- آن عهد قرآنی عبارت است از «مقام امامت»:

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^{۵۰}

«(به خاطر بیاور) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد و خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو، که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند)».

حقیقت و ماهیت امامت هر چه باشد، از این آیه استفاده می شود که از مقام نبوت و رسالت بالاتر و برتر است؛ چرا که ابراهیم علیه السلام پس از رسیدن به مقام نبوت و رسالت و با طی مراحل و مواقف سختی، به آن دست یافته است.

درباره ماهیت امامت اجمالاً می توان گفت: امامت از دیدگاه شیعه امامیه، معنای وسیع و عمیقی دارد و آن عبارت است از یک رهبری خاص در تمام امور دنیوی و دینی مردم.

به عبارت دیگر، امامت از دیدگاه شیعه عبارت است از: تحقق بخشیدن برنامه های دینی؛ اعم از حکومت به معنای وسیع کلمه و اجرای حدود و احکام خداوند و اجرای عدالت اجتماعی و هم چنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن، به این معنا که علاوه بر هدایت تشریحی، هدایت تکوینی انسان ها را هم شخص امام به عهده دارد.

در هر حال عهدی که قرآن برای ابراهیم علیه السلام متذکر می گردد، به طور کلی غیر از آن عهدهایی است که تورات موجود از آن سخن گفته است.

* تولد اسماعیل و اسحاق ^{۵۱}

قرآن و تورات هر دو در این جهت اتفاق دارند که سن زیادی از حضرت ابراهیم علیه السلام سپری شده بود در حالی که او هیچ فرزندی نداشت. بر اساس آنچه که در تورات آمده است، آن حضرت در سن هشتاد و شش سالگی صاحب فرزند شد. ^{۵۲}



قرآن هم بدون این که مقدار سن آن حضرت را ذکر کند، از قول ایشان چنین نقل می‌کند: «حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید». ^{۵۳}

و نیز هنگامی که آن حضرت می‌خواهد از سرزمین «اورکلدانیان» به فلسطین بیاید عرضه می‌دارد: «پروردگارا! به من از فرزندان صالح ببخش». ^{۵۴}

و این دعای حضرت در زمانی است که سن زیادی از او سپری شده بود ولی هنوز فرزندی نداشت.

و نیز قرآن و تورات در این جهت اتفاق دارند که اولین فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام جناب اسماعیل علیه السلام بوده است و بر اساس آنچه که در تورات آمده بعد از حدود چهارده سال فرزند دیگرش (اسحاق علیه السلام) متولد گردیده. ^{۵۵}

اسماعیل علیه السلام از «هاجر» (کنیز ساره که به حضرت ابراهیم علیه السلام بخشیده بود) متولد شد و اسحاق علیه السلام از «ساره».

به هر حال اسماعیل و اسحاق علیه السلام در سن پیری آن حضرت و پس از هجرت ایشان از سرزمین «اور» به کنعان متولد شدند.

* ابراهیم علیه السلام و بنای کعبه

از بخش‌های مهم تاریخ زندگی ابراهیم علیه السلام در قرآن مربوط می‌شود به بنای کعبه توسط آن حضرت، که از تاریخ بنای آن بیش از چهار هزار سال (دو هزار سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام) می‌گذرد.

این بخش از تاریخ زندگانی ابراهیم خلیل علیه السلام از لحاظ تاریخی، متواتر و مسلم است ^{۵۶} و جای هیچ انکاری نیست، اما در تورات موجود هیچ ذکری از بنای کعبه توسط آن حضرت به میان نیامده است.



نویسندگان تورات به ابراهیم علیه السلام نسبت داده‌اند که آن حضرت وقتی وارد کنعان شد، خداوند در مکان شکیم و بلوطستان موره بر او ظاهر شد و ایشان در آنجا مذبحی برای خداوند بنا کرد و نیز از آنجا به کوهی که در شرق بیت ئیل قرار داشت، کوچ کرده و در آنجا هم مذبحی برای خدا بنا نمود،^{۵۷} اما آنان این پدیده مهم (بنای کعبه) در زندگی ابراهیم علیه السلام را اصلاً مطرح نکرده‌اند. این بی‌اعتنایی نویسندگان تورات در واقع نتیجه تعصب نژادی آنان است که آنان را از گفتن و نوشتن حقایق بازداشته است، و لذا وقتی آن‌ها به فضایل اسماعیل علیه السلام و آنچه که مربوط به ایشان است می‌رسند، با بی‌تفاوتی و غرض‌ورزی از کنار آن می‌گذرند و او را به عنوان مردی وحشی و مطرود پدر و همگان معرفی می‌نمایند!^{۵۸}

داستان بنای کعبه از سوی ابراهیم علیه السلام از این قرار است که^{۵۹}: آن حضرت به فرمان خدای سبحان فرزندش اسماعیل علیه السلام که در این زمان کودکی بیش نبود را به همراه مادرش هاجر در وادی بی‌آب و علف (مکه) اسکان می‌دهد و خود به سرزمین شام برمی‌گردد... قرآن از قول ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که او (به هنگام بازگشت به شام) به درگاه پروردگار عرضه داشت:

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند.»^{۶۰}

آن وادی که در آن زمان هیچ نشان حیات و زندگی در خود نداشت با پیدایش آب (چاه زمزم) مورد توجه اعراب بادیه نشین (قبیله جُرهم) که در اطراف زندگی می‌کردند، قرار گرفت، در آنجا جمع شده و آن مکان را به عنوان محل زندگی خود برگزیدند. بدین ترتیب اسماعیل علیه السلام و هاجر از تنهایی به در آمده و در آن وادی در میان اعراب بادیه نشین رشد و نمو و زندگی می‌کردند. ابراهیم علیه السلام گاه‌گاهی پیش از بنای کعبه به آن وادی (مکه) می‌آمد و از همسر و فرزندش دیدن می‌کرد تا این که در یکی از این سفرها از سوی خدا مأمور می‌شود که کعبه را تجدید بنا کند. بدین ترتیب ابراهیم علیه السلام به کمک فرزندش اسماعیل علیه السلام کعبه را که بعد از طوفان زمان نوح علیه السلام تا این زمان ویران و متروک مانده بود

برای همیشه سراپا و آباد کرده است:

«و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را به محل بازگشت و مرکز امن امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

و به (یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین شهر امن قرار ده و اهل آن را - آن‌ها که به خداوند و روز بازپسین ایمان آوردند- از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

گفت: (دعای تو را اجابت کردم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختم) اما به آن‌ها که کافر شدند بهره کمی خواهم داد؛ سپس آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است!

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی.

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند (به وجود آور) و طرز عبادتمان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر و مهربانی.

پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی.»^{۶۱}

پس از ساخت کعبه، ابراهیم علیه السلام به فرمان خدا مردم را به انجام مراسم حج دعوت کرد^{۶۲} و اعمال و مناسک حج را برای مردم تشریح نمود. آن حضرت خود حج انجام می‌داد و در فرزندش اسماعیل علیه السلام را هم در انجام این فریضه شرکت می‌داد.

این همه، تدبیر و تمهیدات الهی بود برای ظهور و پیدایش خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و دین جهانی اسلام و امت اسلام.

به هر حال دو حادثه مهم در زندگی ابراهیم وجود داشت که تورات هیچ کدام از آن‌ها را مطرح نکرده است: یکی حادثه بت شکنی و به آتش افکنده شدن آن حضرت و دیگر، بنای کعبه توسط ایشان و فرزندش اسماعیل علیه السلام.



* ذبح فرزند ۶۳



قرآن و تورات در این جهت هم اتفاق دارند که ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آن که در سن پیری صاحب فرزند شد، خداوند متعال او را مأمور ساخت که فرزند خویش را برای خدا ذبح نماید و این در واقع یک امتحان بسیار سخت و بزرگ برای او بوده است؛ چرا که بر اساس فرمان خدا او می بایست از تنها فرزند خود چشم پوشد و با دست خود او را برای خدا ذبح نماید، اما چون ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود و تمام وجودش تسلیم پروردگارش بود از این امتحان سخت، سربلند بیرون آمده و نهایت توحید و تسلیم در برابر پروردگارش را نشان داد.

قرآن و تورات در این جهت هم متفق هستند که این فرمان آزمایشی بوده و هرگز ذبح فرزند تحقق خارجی پیدا نکرده است؛ اما در این که فرمان ذبح در مورد کدام فرزند ابراهیم علیه السلام بوده است قرآن با تورات موجود اختلاف دارد؛ چرا که قرآن اسماعیل علیه السلام را به عنوان فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام معرفی می کند اما تورات اسحاق علیه السلام را. این اختلاف از این جهت است که نویسندگان تورات به خاطر دیدگاه نژاد پرستانه خود همواره اصرار دارند که فضایل اسماعیل - که جدّ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است - را انکار کنند و آن را برای اسحاق که جدّ نبی اسرائیل است اثبات نمایند.

در قرآن اسماعیل و اسحاق علیه السلام، دو پیامبر از پیامبران الهی و مورد احترام هستند؛ اما نویسندگان تورات اسماعیل علیه السلام را به عنوان مردی وحشی و کسی که دست همه بر ضد او و دست او بر ضد همه دراز است، معرفی می کنند. ^{۶۴}

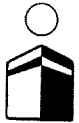
مشروح داستان ذبح فرزند در شماره ۳۳ میقات (ص ۱۶۲) ذکر شده است.

○ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بقره: ۱۳ و ۱۳۱
- ۲- انبیاء: ۵۱
- ۳- انعام: ۷۹
- ۴- بقره: ۲۶۰؛ انعام: ۷۵



- ۵- نساء: ۱۲۵
- ۶- نجم: ۳۷
- ۷- هود: ۷۵
- ۸- نحل: ۱۲۵-۱۲۱
- ۹- مریم: ۴۱
- ۱۰- صافات: ۸۳
- ۱۱- ص: ۴۵ و ۴۶
- ۱۲- بقره: ۱۲۴
- ۱۳- شوری: ۱۳؛ احزاب: ۷
- ۱۴- زخرف: ۲۸
- ۱۵- حدید: ۲۶
- ۱۶- مریم: ۴۱؛ شعرا: ۸۴
- ۱۷- ممتحنه: ۴ و ۶
- ۱۸- سفر پیدایش ۱۳: ۱-۸
- ۱۹- همان ۱۲: ۷ و ۱۳: ۱۸
- ۲۰- گرچه داشتن اموال و ثروت زیاد فی نفسه عیب نیست، اما ذکر این نوع مسائل به خصوص به آن نحوی که در تورات آمده - صرف نظر از صحت و سقم آن - در شأن و منزلت شخصیتی مثل ابراهیم علیه السلام نیست. قرآن هم این مسایل را در مورد ایشان و سایر پیامبران ذکر نکرده است.
- ۲۱- سفر پیدایش ۱۱: ۲۵ و ۳۰
- ۲۲- انعام: ۷۴
- ۲۳- نک: آراءالمستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره (عمرین ابراهیم رضوان) ج ۲، ص ۶۳۲ و ۶۳۳
- ۲۴- نک: تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۳۷؛ و تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۱۹۴
- ۲۵- انعام: ۷۴
- ۲۶- مراجعه شود به «باب حادی عشر» ص ۳۹
- ۲۷- تفسیر تبیان ج ۴ ص ۱۷۵. صاحب تبیان (مرحوم شیخ طوسی) می گوید صحت این روایت جای بحث و گفتگو ندارد.
- ۲۸- توبه: ۲۸. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به تفسیر تبیان ج ۴، ص ۱۷۵
- ۲۹- شعراء: ۲۱۹
- ۳۰- تفسیر فخر رازی (التفسیر الکبیر) ج ۱۳، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۹۱؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۹
- ۳۱- همان.
- ۳۲- نک: مفردات راغب ماده «اب».



۳۳- بقره: ۱۳۳

۳۴- تفسیر کبیر (فخر رازی)، ج ۱۳، ص ۴۰

۳۵- شعراء: ۸۶

۳۶- توبه: ۱۱۴

۳۷- ابراهیم: ۴۱

۳۸- برای آگاهی بیشتر، مراجعه شود به المیزان ج ۷، ص ۱۶۲ تا ۱۶۵

۳۹- سفر پیدایش ۸: ۴۵

۴۰- همان ۲: ۴

۴۱- نگاهی به ادیان زنده جهان، ص ۶۶، به نقل از الهدی الی دین المصطفی.

۴۲- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۱۵

۴۳- مریم: ۴۱- ۴۸

۴۴- عنکبوت آیات ۱۶ و ۱۷ و ۲۴. داستان احتجاج جناب ابراهیم علیه السلام بابت پرستان در سوره‌های متعدد از قرآن مطرح شده است.

۴۵- انبیاء: ۵۱- ۷۰

۴۶. سفر پیدایش، فصل ۱۱

سفر پیدایش، باب ۱۱، در همین سفر باب ۲۰ شماره ۱۲ از قول ابراهیم علیه السلام چنین نقل شده است:
وفی الواقع نیز او (ساره) خواهر من است دختر پدرم اما نه دختر مادرم و زوجه من شد.

سفر پیدایش ۱۱: ۳۱ و ۳۲

بین آنچه در پایان باب ۱۱ آمده با آنچه که در ابتدای باب ۱۲ آمده است گویا ناهمگونی و تناقض وجود دارد؛ چرا که در پایان باب ۱۱ آمده است؛ پس تارح پسر خود ابرام و نواده خود لوط... را برداشته با ایشان از دور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند... و تاریخ در حران مرد. اما در ابتدای باب ۱۲ آمده که: و خداوند به ابرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدری خود به سوی زمینی که به تو نشان می‌دهم بیرون شو. در «کتاب اعمال رسولان» باب ۷ شماره ۲ و ۳ چنین آمده است: ... خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران و بدو گفت از وطن خود و خویشانت بیرون شده به زمینی که ترا نشان دهم برو. پس از دیار کلدانیان روانه شده در حران درنگ نمود و بعد از وفات پدرش او را کوچ داد به سوی این زمین که شما در آن ساکن می‌باشید.

سفر پیدایش ۱۲: ۲-۷

سوره عنکبوت آیه ۲۶ و سوره ممتحنه آیه ۴

سوره ممتحنه آیه ۴

سوره انبیا، ۷۱ و سوره عنکبوت آیه ۲۶ و سوره صافات آیه ۹۹

سوره صافات آیات ۹۹ و ۱۰۰



۴۷. سفر پیدایش، ۲۷:۱۱
۴۸. اعراف: ۸۰-۸۴ و شعراء: ۱۶۰-۱۷۳
۴۹. ابراهیم یعنی پدر عالی و یا پدر سرافراز و ابراهیم یا ابراهام یعنی پدر جماعت و قومها (قاموس کتاب مقدس).
۵۰. بقره: ۱۲۴
۵۱. مشروح داستان تولد اسماعیل علیه السلام به طور تطبیقی در میقات ۳۳، ص ۱۶۲ آمده است.
۵۲. سفر پیدایش ۱۶:۱۶
۵۳. ابراهیم: ۳۹
۵۴. صافات: ۱۰۰
۵۵. سفر پیدایش ۱۷: ۱ و ۱۹
۵۶. المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸ و ج ۷، ص ۲۲۵
۵۷. سفر پیدایش ۱۲: ۵-۹
۵۸. همان باب ۱۶۵ شماره ۱۲ و ۱۳. نیز نک: المیزان، ج ۷، ص ۲۲۵
۵۹. داستان بنای کعبه توسط ابراهیم علیه السلام در سوره های آل عمران (آیات ۹۶ و ۹۷) و حج (۲۶ و ۲۷) و بقره (۱۲۵-۱۲۹) آمده است.
۶۰. ابراهیم: ۳۷، مشروح داستان مسافرت ابراهیم علیه السلام به همراه همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل علیه السلام در میقات ۳۳ ص ۱۶۵ ذکر شده است.
۶۱. بقره: ۱۲۵-۱۲۹
۶۲. حج: ۲۷
۶۳. داستان ذبح فرزند در قرآن، در سوره صافات (آیات ۱۰۰-۱۰۵) و در تورات، در سفر پیدایش، باب ۲۲ (۱-۱۳) آمده است.
۶۴. سفر پیدایش ۱۷: ۱۲

